مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال چهارم، شماره‌ی سیزدهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۳۷ـ۱۰۷

پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی‌میرزا دولتشاه و عباس‌میرزا

جلیل نائبیان،* سجّاد برزگر،** ابراهیم خاکسار بلداجی***

چکیده

با آغاز حکومت قاجارها در ایران، فرهنگی از حکومت‌داری توسط آنها گسترش یافت که در آن شاهزادگان متعدّد قاجاری به عنوان حکّام مناطق مختلفی از کشور منصوب می‌شدند؛ یکی از این شاهزادگان، محمدعلی‌میرزا دولتشاه بود که به همراه خاندان خود در منطقه غرب کشور به حکومت رسیدند. حضور این خاندان در قدرت حاکمه کشور پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال داشت، بخصوص در دوره دولتشاه، این پیامدها متأثر از رقابت وی با عباس‌میرزا بر سر مسئله‌ی ولیعهدی بوده است. رقابت دولتشاه با عباس‌میرزا علاوه بر آن که از نظر سیاسی پیامدهایی داشت از نظر اجتماعی در منطقه غرب کشور بخصوص در کرمانشاه اثرات مثبتی در پیشرفت و بهبود وضعیت زندگی مردم داشته است. در این مقاله، بر اساس روش تحقیق تاریخی و به صورت توصیفی ـ تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای، نتایج سیاسی و اجتماعی ناشی از رقابت دو شاهزاده بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: محمدعلی‌میرزا دولتشاه، عباس‌میرزا، اصلاحات، کرمانشاه، تبریز.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. (jnayebian@gmail.com)
** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز. (sajad_barzegar64@yahoo.com)
*** کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی. (ebrahim.khaksar@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۷ ـ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۳/۰۷

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

مقدمه

با آغاز حکومت فتحعلی‌شاه قاجار در ایران، سیاست انتصاب شاهزادگان متعدد قاجاری به حکومت ایالات و ولایات مختلف کشور به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این پادشاه جهت تداوم حکومت قاجارها در ایران تبدیل شد. از این روی شاهزادگان قاجاری به یکی از مهم‌ترین نقش آفرینان عرصه‌ی مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران عصر قاجار تبدیل شدند. در میان این شاهزادگان تنها تنی چند، کاردانی و لیاقت لازم را برای اداره امور محوله دارا بودند؛ از جمله این شاهزادگان باید از *محمدعلی‌میرزا دولتشاه* فرزند ارشد فتحعلی‌شاه نام برد؛ وی رقابت شدیدی با عباس‌میرزا بر سر مسأله ولیعهدی داشته که این رقابت پیامدهای سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشته است.

در این پژوهش، تلاش شده است تا پس از ارائه‌ی بحثی مختصر درباره‌ی ریشه اختلاف میان دو شاهزاده به این پرسش پاسخ داده شود که عوامل زمینه‌ساز رقابت دو شاهزاده بزرگ قاجاری ـ عباس‌میرزا و محمدعلی‌میرزا دولتشاه ـ چه بوده و دولتشاه در رقابت با برادر، چگونه مصدر تحولات سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در منطقه غرب کشور بوده است؟

این پژوهش، بر اساس روش تحقیق تاریخی، به صورت توصیفی و تحلیلی، انجام شده است. در این روش، مبنای کار بر استخراج داده‌ها از منابع اصلی و در مواردی برحسب ضرورت تحقیقات تاریخی صورت می‌پذیرد که پس از گردآوری و پردازش داده‌ها، در چارچوب رویکرد تحلیلی روند تحولات مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

محمدعلی میرزا دولتشاه و ولایتعهدی

از میان شاهزادگان متعدد قاجار تنها تنی چند، لیاقت و کاردانی لازم را برای اداره و کنترل مسئولیت محوّله به خود را داشتند و تلاش‌هایی برای آبادانی مناطق تحت حکومت و برخورد پرقدرت با متجاوزان خارجی را داشته‌اند که از جمله این‌ها می‌توان به عباس‌میرزا، محمدعلی‌میرزا و محمدولی‌میرزا والی خراسان اشاره کرد.[۱] هر چند که تملّق‌گویی و بزرگ‌نمایی هیئت حاکمه، توسط مورخان در نگارش منابع تاریخی این دوره

۱. عبدالله مستوفی، (۱۳۴۳)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه*، ج ۱، تهران: زوّار، ص۲۸.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

و دیگر دوره‌های تاریخ ایران وجود داشته است، ولی بدون شک اگـر بـه کارنامـه ایـن دو شاهزاده بنگریم باید گفت که سخن مورّخان این دوره به دور از واقعیـت نبـوده اسـت. دو شاهزاده‌ی کاردان که لیاقت و شایستگی بسیاری داشته و هردو در جوانی دار فانی را وداع گفته و نتوانستند شایستگی‌های خود را به منصه ظهور رسانند.

محمدعلی‌میرزا در در تاریخ هفتم ربیع الثانی ۱۲۰۳ برابر با ۶ دسامبر ۱۷۸۸ در قصـبه نوا مازندران به دنیا آمد.[۱] در برخی از منابع، وی را به عنوان پسر دوم شاه ذکر مـی‌کننـد و نام او را پس از عباس‌میـرزا بـه لحـاظ ترتیـب تولـد مـی‌آورنـد کـه ایـن امـر ناشـی از نایب‌السلطنگی عباس‌میرزا و بالاتر بودن وی از لحاظ مقام می‌باشـد. در حـالی کـه تولـد عباس‌میرزا نیز در تاریخ ۴ ذی الحجه ۱۲۰۳ بوده است.[۲]

اختلاف و رقابت میان دولتشاه و عباس‌میرزا از همان دوره کودکی آغاز شده بود و این اختلافات تا دوران حکمرانی دو شاهزاده نیز ادامه داشت و در نهایت با مـرگ زود هنگـام دولتشاه در ۱۲۳۷ق به پایان رسـید. ریشـه اخـتلاف میـان دو شـاهزاده بـه امـر انتخـاب عباس‌میرزا به ولایت‌عهدی باز می‌گردد، در حالی‌که دولتشاه به دلیل ارشد بـودن از لحـاظ سن، خود را شایسته این مقام می‌دانسته است. از جمله دلایلی کـه بـرای انتخـاب نشـدن دولتشاه به ولیعهدی وجود داشته می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. قاجاری نبودن مادر محمدعلی‌میرزا دولتشاه

قبل از تأسیس قاجاریه و بخصوص در دوره صفویه، اصل مشخصی برای انتخـاب ولیعهـد وجود نداشت؛ ولی در دوره قـاجار یکی از رسومات دیرین ترک‌ها؛ یعنـی اصـل خـون و *شاهی*، همراه با *نسب والای مادری* را به عنوان شرط جانشینی اعمال کردنـد.[۳] دولتشـاه از مادری گرجی به نام زیباچهر خانم به دنیا آمده بود که ایـن زن ریشـه قـاجاری نداشـت. طبق سنت قبیـله‌ای، ولیعهـد می‌بایست از دو طرف از خانواده قاجار باشد و آقا محمدخان به این قانون سخت پـایبند بود و خود در سـن کـودکیِ عبـاس‌میـرزا وی را بـه ولیعهـدی

۱. خاوری شیرازی، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، ج۲، تصحیح ناصر افشار، تهران: کتابخانه و موزه مجلـس شورای اسلامی، ص۹۷۳.

۲. احمدمیرزا عضد الدوله، (۲۵۳۵)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ص۳۰۶.

۳. جرج کرزن، (۱۳۶۰)، *ایران و قضیه ایـران*. ج۱، ترجمـه غلامعلـی وحیدمازنـدرانی، تهـران: علمـی و فرهنگی، ص۵۴۰.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

انتخاب کرد. مادر عباس‌میرزا آسیه خانم دولو و از شاخه رقیب قویونلو بوده که آقا محمدخان برای این‌که هم سنت قبیله‌ای را اجرا کند و هم بتواند با ایجاد پیوند خونی بین دو شاخه، از اختلاف آنها بکاهد، به انتخاب ولیعهدی که از نسل دو شاخه‌ی رقیب باشد اقدام کرد.[۱]

تأکید آقامحمدخان نشان می‌دهد که دولتشاه از این طریق شانسی برای رسیدن به ولایت‌عهدی نداشته و اجرای فرامین آقامحمدخان برای فتحعلی‌شاه به حدّی اهمیت داشته که حتی پس از مرگ عباس‌میرزا نیز حاضر نشد از میان فرزندان متعدد دیگر خود، شخصی را جز پسر عباس‌میرزا به ولیعهدی برگزیند. دولتشاه خود همواره به حکم قانون ارشدیت، ولایت‌عهدی را حق خود می‌دانسته و موضوع قاجاری نبودن مادرش را دلیل بر ناکامی خود می‌داند: «آیا گناه من است که از بطن زنی از خاندان متشخص و یا از کنیزکی سوگلی به دنیا نیامده‌ام؟».[۲]

۲. بی‌پروائی دولتشاه

محمدعلی‌میرزا دولتشاه از دوره کودکی، همواره اخلاقی تند و خشن داشته، بطوری‌که این گونه رفتارهای وی موجبات ناراحتی آقا محمدخان را فراهم آورده و حتی یک بار قصد کشتن وی را داشته است. در اختلافات کودکانه که بین دو شاهزاده پیش می‌آمد، دولتشاه بر عباس‌میرزا فایق بود و همین بی‌پروائی و شباهت برخی از ویژگی‌های وی به آقا محمدخان، موجب شد تا آقامحمدخان در ابتدا نظر مساعدی نسبت به وی داشته باشد. با گذشت زمان و بیشتر شدن این بی‌پروائی‌ها که دولتشاه نسبت به آقا محمدخان و پدرش

---

۱. امینه پاکروان، (۱۳۷۶)، *عباس‌میرزا و فتحعلیشاه*، ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران، ص۱۰. چنان‌که سپهر پیرامون تأکید آقا محمدخان درباره نسب ولیعهد نموده است: «شاه شهید آقامحمدشاه روزی با فتحعلی‌شاه خطاب کرد که من جماعت قاجار دولو را با دولت خویش شریک ساختم تو می‌باید دختر میرزا محمدخان قاجار دولو را با عباس‌میرزا که ولیعهد دولت است به شرط زناشویی بار گذاری و فرزند ایشان که از سوی مادر دولو و ازجانب پدر قوانلو خواهد بود و نیز ولیعهد دولت خواهد گشت چون به سن رشد و بلوغ رسد همچنان تو زنده باشی از بهر او دختری از جماعت قوانلو ضجیع فرمای تا فرزند ایشان از دو جانب نسبت به قوانلو رساند و چون پادشاه باشد همه قوانلو باشد.» (محمدتقی لسان الملک سپهر، (۱۳۷۷)، *ناسخ التوارخ تاریخ قاجاریه*، ج۱، به کوشش جمشیدکیان‌فر، تهران: اساطیر، ص۳۱۲ـ۳۱۱)

۲. پیر ژوبر، (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۲۵۶.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

فتحعلی‌شاه داشت، باعث شد تا نظر آقا محمدخان نسبت به عباس‌میرزا جلب شود.[۱] این‌گونه بی‌پروائی‌ها از دولتشاه آن هم نسبت به شاهی کینه توز، که کوچک‌ترین بی‌احترامی‌ها را با شدیدترین تنبیه مجازات می‌کرد، می‌تواند در عدم موفقیت دولتشاه در رسیدن به مقام ولیعهدی مؤثر باشد.

۳. لیاقت و کفایت عباس‌میرزا

از جمله موارد دیگر که برای ولیعهد نشدن دولتشاه می‌توان بیان کرد، یک دلیل هم در رابطه مستقیم با عباس‌میرزا است؛ و آن توانایی، لیاقت و کاردانی شاهزاده مزبور نسبت به سایر شاهزادگان بوده است، بحدّی‌که هر پادشاهی را مُجاب می‌کرد که وی را به مقام ولیعهدی انتخاب کند. عباس‌میرزا طبق نوشته‌های افرادی که از نزدیک وی را دیده‌اند، از جمله بهترین شاهزادگان دوره قاجار بوده و همه سجایای لازم برای رسیدن به سلطنت را داشته است. *دروویل* که از مشاوران نزدیک عباس‌میرزا بوده در توصیف او می‌نویسد: «فتحعلیشاه با انتخاب عباس‌میرزا به جانشینی خود الحق حسن تدبیر به خرج داده است؛ زیرا عباس‌میرزا نه تنها از فرزندان دیگر شاه به مراتب مطلع‌تر و شایسته‌تر است بلکه با سجایای انسانی خویش مخصوصاً قدرت شناسایی روحیه دیگران و جلب محبت آنان یک سر و گردن از برادران دیگر بلندتر است» سپس با تأکید بیشتر مطلب خود را اینچنین ادامه

---

۱. گاسپار درووِیل، (۱۳۴۸)، *سفرنامه درووِیل*، ج۲، ترجمه جواد محبی، تهران: کتب ایران، ص۱۹۵. در آخرین بی پروائی دولتشاه نسبت به آقا محمدخان، شاه قاجاربه حدی عصبانی می‌شود که دستور خفه کردن او را صادر می‌کند، این واقعه زمانی اتفاق افتاد که دولتشاه در پاسخ به سؤال شاه مبنی بر این‌که شمشیری را که در دست شاه است اگر داشتی چه می‌کردی؟ پاسخ داد: «آن را برای زمانی نگه می‌دارم که بتوانم سر شما را ببرم سر زشتتان را که از آن متنفرم و سر برادرم را که با بی‌عدالتی هر چه تمام‌تر به من ترجیحش داده‌اید و سرانجام هم روزی او را خواهم کشت» حرم شاه پس از این دستور تصمیم می‌گیرد کودک را مخفیانه به شیراز و نزد پدرش بفرستند تا از مجازات شاه رهایی یابد و تا زمان زنده بودن آقا محمدخان هرگز کسی جرأت نداشته که نام محمدعلی‌میرزا را پیش او به زبان آورد. (*مسافرت در ارمنستان و ایران*، ص۲۵۴؛ *تاریخ عضدی*، ص۱۲۲). علاوه بر نوشته‌های سیاحّان خارجی در برخی از منابع دیگر دوره قاجار نیز از بی‌پروائی دولتشاه نسبت به آقامحمدخان صحبت شده است: «شاهزاده محمدعلی‌میرزا از طفولیت حاضر جواب بود، وقتی خاقان مرحوم ملاطفت کرده یک کلاه درویشی به دست خودشان بر سر دولتشاه گذاشته، فرموده بودند این کلاه بر سر تو خوب می‌آید در جواب عرض کرده بود: بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است.» (همان، ص۱۲۴).

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

می‌دهد: «امروزه عباس‌میرزا بدون اغـراق زیبـاترین و جسـورترین شـاهزادگان آسـیا در انسانیت و رأفت در سراسر این قطعه بی‌نظیر است.»[۱]

در دیدگاهی مشابه جیمز موریه نیز بر این بـاور اسـت کـه: «اگـر وی آمـوزش‌هـایی روشنگرانه داشت و در جایی پرورش یافته بود که سرمشق‌های برتری و افتخار پیوسته در برابر چشمش بودند، نه تنها مایه سرافرازی کشور خـود بلکـه در شـمار بهتـرین مـردان و بهترین شاهزادگان جهان بود.»[۲] این تنها چند مورد از توصیفات در مورد لیاقت عباس‌میرزا بوده است، البته وی در دوره مسئولیت خود نیز این لیاقت را نشان داد و این امـر یکـی از دلایل رسیدن وی به این مقام بود. با وجود این شواهد، مهم‌ترین دلیل ناکـامی دولتشـاه در رسیدن به ولیعهدی، نسب مادری وی بـوده اسـت، و دیگـر دلایـل از درجـه دوم اهمیـت برخوردارند. در ادامه این پژوهش، تلاش می‌شود تا تبعات و پیامـدهای ناشـی از انتخـاب برادر کوچک‌تر به عنوان نایب‌السلطنه و استقرار وی در تبریز و رقابت بین این شـاهزاده و شاهزاده ارشد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. جهـت روشـن‌تـر شـدن مسـئله، پیامدهای سیاسی و اجتماعی ناشی از رقابت این دو شاهزاده را از هم تفکیک نمـوده و در ابتدا پیامدهای سیاسی و سپس تبعات اجتماعی ناشی از این رقابـت و کشـمکش را مـورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) پیامدهای سیاسی رقابت دولتشاه با عباس‌میرزا

اختلاف بین عباس‌میرزا و محمدعلی‌میرزا منجر بـه دسـته‌بنـدی در بـین درباریـان بـرای طرفداری از هر کدام از این دو شاهزاده شده بود، که هر کدام سعی بر آن داشـتند تـا بـرای شاهزاده‌ی مورد علاقه‌ی خود تبلیغ نمایند. این اختلاف به حدّی بوده است کـه طرفـداران رقیب دولتشاه، وی را از سر حقارت، میرعلی‌خان می‌خواندند.[۳] طرفداران دولتشاه نیز سعی بر آن داشتند که با جلوه دادن نیروی بدنی و هوش سرشار او، توجه شاه را به بیمـار بـودن نایب السلطنه جلب کنند. طرفداران عباس‌میرزا عمدتاً طرفداران وحـدت میـان دو تیـره‌ی قاجار بودند و از فرصت‌ها برای برانگیختن سـوء ظـن شـاه نسـبت بـه دولتشـاه اسـتفاده می‌کردند.[۴]

---

۱. *سفرنامه درورویل*، ص۱۶۶.

۲. جیمز موریه، (۱۳۸۶)، *سفر نامه جیمز موریه(سفر دوم)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ص۲۵۶.

۳. *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ص۲۵۴.

۴. *عباس‌میرزا و فتحعلیشاه*، ص۱۶۷.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

اعلام رسمی ولیعهدی عباس‌میرزا، آغازگر تحوّلات جدیدی در زندگی محمدعلی‌میرزا دولتشاه بود. وی با اعلام ولیعهدی عباس‌میرزا واکنش تندی را نسبت بـه ایـن موضـوع از خود نشان می‌دهد و حتی قصد لشکرکشی به پایتخت را داشته است. اعلام رسمی این امر، هم‌زمان با حکومت دولتشاه در کرمانشاه بود. دولتشاه در این زمـان بـا ورود بـه پایتخـت اعتراضات خود را نسبت به شاه و ولیعهد ابراز می‌کند. درووِیل معتقد است که دولتشاه قبل از صحبت با شاه موافقت و همراهی برخی از بزرگان مملکـت را بـه خـود جلـب نمـوده، چنان‌که در پاسخ شاه پس از اعلام ولیعهدی گفته است: «شجاعت را از پدر بـه ارث بـرده است نه از مادر و چنانچه پادشاه رعایت عدالت را درباره‌ی او ننماید قـادر اسـت حقـوق حقه‌ی خود را به دست آورد زیرا قانون به نفع وی می‌باشد و سرپیچی از قانون شایسـته‌ی تخت و تاج سلطنت نیست.» آنگاه دست بـه قبضـه‌ی شمشـیر بـرده و گفـت: «حـال کـه نمی‌دانید چه می‌کنید و رفتارتان مانند پیرزنها است، این شمشیر بین ما قضاوت خواهد کرد و از این پس تنها مدافع قانونی من خواهد بود».[۱]

آیا همراهی برخی از بزرگان با دولتشاه می‌توانسته صحت داشته باشد؟ نخست آن‌که با توجه به این‌که وی از قوانین قبیله‌ی خود سرپیچی کرده است، می‌توانست مخالفت برخی با این تصمیم را به دنبال داشته باشد، دوم؛ اقدام عباس‌میرزا در زمینه‌ی ایجاد ارتش مـدرن و تجدید سازمان قشون باعث می‌شد تا سران ایلات و قدرت‌هـای نظـامی نفـوذ خـود را از دست بدهند. همچنین اقـدامات عبـاس‌میـرزا در برخـورد بـا دول خـارجی مـی‌توانسـت طرفداران آنها در داخل را به سوی رقیب او بکشاند. با وجود این دلایل، موضوع همراهـی او با بعضی از بزرگان، امری دور از واقعیت نبوده است. گفته شده دولتشاه در بازگشت بـه کرمانشاه شروع به تجهیز قوا برای حمله به پایتخت می‌کند، اما پس از چندی از ایـن امـر منصرف شده و متوجه امور کرمانشاه می‌گردد. دلایلی که در انصراف دولتشاه از حملـه بـه پایتخت موثر بوده است عبارتند از:

۱) نامناسب دیدن حمله به پدر ۲) نارسایی قوای جنگـی وی در برابـر ارتـش دولتـی ۳) نقطه ضعف فتحعلی‌شـاه یعنـی پـول دوسـتی وی و امکـان جلـب نظـر وی بـا تقـدیم پیشکش‌های قابل توجه.[۲]

---

۱. گاسپار درووِیل، (۱۳۷۰)، *سفرنامه درووِیل*، ج۴، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز، ص۱۴۷؛ همو، (۱۳۴۸)، *سفرنامه درووِیل*، ج۲، ترجمه جواد محبی، تهران: کتب ایران. ص۱۶۷.

۲. *همان*، ج۴، ص۴۸ـ۴۷؛ *همان*، ج۲، ص۱۶۸.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

اقدام دولتشاه از انصراف حمله به پایتخت یک اقدام معقولانه بود، زیرا با آن‌که دولتشاه حاکم یکی از مناطق مرزی کشور بوده، ولی آنقدر قدرت نداشته که بتواند با نیروهای مرکزی به مقابله برخیزد، نیروهایی که در صورت نیاز از مناطق دیگر کشور نیز به یاری آنها می‌شتافتند، علاوه بر این، دولتشاه نمی‌توانست مشروعیت لازم را در بین قبایل قاجار، برای حکومت بر تمام طوایف قاجار از طریق لشکرکشی علیه شاه مشروع به دست آورد.

دولتشاه بعد از این نیز اقدام نظامی علیه دربار انجام نمی‌دهد، ولی همچنان به رقابت و اختلاف با عباس‌میرزا ادامه می‌دهد و همواره این خطر از سوی او وجود داشت که با جمع‌آوری نیروهای تحت فرماندهی خود و دیگر ناراضیان، برای حکومت مرکزی ایجاد مشکل کند؛ به نظر می‌رسد دولتشاه قصد داشته این تصمیم را پس از مرگ فتحعلی‌شاه عملی کند، چنان‌که همواره اعتراضات خود را به اقدامات عباس‌میرزا نشان می‌داد.[۱]

هر چند دولتشاه در ابتدا از اقدام نظامی علیه حکومت مرکزی برای رسیدن به تاج و تخت خودداری کرد، ولی همواره این را در ذهن خود داشته است که پس از فتحعلی‌شاه تکلیف تاج و تخت را شمشیر تعیین خواهد کرد و حتی با الهام گرفتن از این اندیشه برای نیروهای نظامی خود در کرمانشاه نشانی را طراحی کرده بود که در آن نشان، تاجی در میان دو شیر قرار گرفته بود و به خاطر ربودن تاج، آن دو شیر با هم در حال پیکارند.[۲]

از پیامدهای سیاسی اختلاف دولتشاه و عباس‌میرزا برقراری رابطه بین ژنرال یرمولف[۳] سفیر روسیه و دولتشاه برای کمک کردن به دولتشاه در رسیدن به تاج و تخت بود. پس از دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس که در ۱۲۲۸ق به انعقاد *عهدنامه* گلستان (۲۹ شوال۱۲۲۸/ ۱۲ اکتبر۱۸۱۳) منجر شد، در فصل چهارم این عهدنامه، بندی نوشته شده بود بدین مضمون که ولیعهد تعیین شده توسط شاه ایران را، روسیه به رسمیت شناخته و از کمک به فرزندان شاه در رسیدن به تاج و تخت مضایقه ننمایند. این اقدام و تأکید

---

۱. بطوری‌که از وی منقول است: « ... آیا منی که سرحدات ایران را تا رود جیحون رسانیده‌ام از برادرم کمترم که بتوانم دفاع از خاک ایران را در برابر چند هزار سرباز روس به عهده بگیرم؟ این عباس‌میرزا، که هر لحظه اسم نحسش به گوش می‌رسد به کدام فتوحات نایل آمده است؟ ... چرا به من اجازه نمی‌دهند که به دربند رفته، روسیه را روسیه‌ی (روسیاه) کنم و زور و بازوی خود را به آنان بنمایم ...» (*مسافرت در ارمنستان و ایران*، ص۲۵۶)

2. George Keppel, *Personal narrative of a journey from India to England*, vol.2, edit.2, London: Henry Colburn, 1827, p.16.

3 . Alexander Yermolov

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

عباس‌میرزا و شاه برای گنجاندن این بند در عهدنامه می‌تواند ناشی از نگرانی آنان از اقدامات داخلی و رقابت‌هایی که بین شاهزادگان بوده است، باشد.[۱] هم‌چنان‌که در عهدنامه‌ی ۱۲۲۷ق با انگلستان نیز در بند دوازده ذکر شده که دولت انگلیس در اختلافات بین شاهزادگان یا امرا دخالتی نکند.[۲] این ماده از عهدنامه‌ی مزبور به نوبه‌ی خود نشانگر وجود اختلافات، میان شاهزادگان قاجار بوده است. موریل اتکین بر این باور است که، روس‌ها با آگاهی از چالش‌های جانشینی پیش روی عباس‌میرزا به او فهماندند که در صورت پذیرش شرایط صلح، با اقتدار بیشتری از رقابت او با برادر بزرگ‌ترش، محمدعلی‌میرزا دولتشاه حمایت خواهند کرد.[۳] شاه که نمی‌خواست با اشاره صریح به ولایتعهدی عباس میرزا، دشمنی دیگر پسرانش را بر ضد او بر انگیزد موافق نام بردن از ولیعهد در بند مذکور عهدنامه نبود، لذا این ماده به این صورت ذکر شد که روسیه از «جانشین برگزیده شاه» حمایت خواهد کرد.[۴]

پس از انعقاد عهدنامه‌ی گلستان، یرمولف از طرف روسیه برای انجام مذاکرات به ایران آمد، اما وی بیشتر به دنبال آن بود تا اختلافات را دامن زند، نه آن‌که روابط دو کشور را بهبود بخشد.[۵] وی همواره دولت خویش را در جریان دقیق اقدامات و اصلاحاتی ـ بخصوص در حوزه نظامی ـ که عباس‌میرزا در حال انجام آن بود، قرار می‌داد. یرمولف با نادیده گرفتن مفاد عهدنامه‌ی گلستان مبنی بر رسمیت شناختن عباس‌میرزا، با رقیب سرسخت او دولتشاه روابط پنهانی برقرار کرد و به وی وعده‌ی آن را داد که پس از فوت شاه او را در رسیدن به سلطنت کمک خواهد کرد. نقشه‌ی یرمولف آن بود که پس از مرگ

---

۱. سعید نفیسی، (۱۳۴۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج۱، تهران: سینا، ص۲۵۸. برای اطلاع بیشتر از مفاد کامل این عهدنامه نک: (محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ص۱۵۱۶ـ۱۵۱۰ همچنین: غلامرضا طباطبائی مجد، (۱۳۷۳)، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص۸۴ـ۷۷).

۲. *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج۲، ص۱۸.

۳. موریل اتکین، (۱۳۸۲)، *روابط ایران و روس ۱۸۲۸ـ۱۷۸۰*، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص۱۸۶.

۴. همان، ص۱۸۰.

۵. درباره‌ی اهداف و مأموریت ژنرال یرملوف نک: (سرپرسی سایکس، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ج۲، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون، ص۴۵۷.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

شاه بـه ایـروان حملـه کـرده و آن را تصـرف کنـد و عبـاس‌میـرزا را مشـغول نمایـد تـا محمدعلی‌میرزا با فرصت کافی تاج و تخت را صاحب شود. وی در گزارش خود به روسیه ذکر کرده است: «به او وعده کردم از هر چه پیشرفت حوادث به من اجازه می‌دهد به یاری او بکنم او را آگاه کنم، و در میان خود مهری را نشان قراردادهایم که به آن وسـیله بتـوانیم مکاتیب یکدیگر را بشناسیم زیرا که ممکن نبود که در این نامه‌ها هیچ اسم خاصی را ببریم تا اینکه جان محمدعلی‌میرزا و بسیاری از دیگران را به خطر نیندازیم».[۱]

عباس‌میرزا که از رابطه دولتشاه و یرمولف اطلاع یافته بـود در ۱۲۳۴ق محمـد حسـن خان نامی را با هدایایی نزد تزار روس الکساندر اول فرسـتاد و از امپراتـوری درخواسـت کرد که او را به عنوان ولیعهد ایران به رسمیت بشناسد، این درخواست بـا مخالفـت شـدید یرمولف روبرو شد که تزار روس به آن توجهی نکرد.[۲]

گزارشات گاردان نیز فرضیه امکان لشکرکشـی دولتشـاه بـه پایتخـت پـس از مـرگ فتحعلی‌شاه را تقویت می‌کند، به باور گاردان دولتشاه بـا شـاهزادگان و امـرای مسـتقر در قزوین و همدان زد و بند نموده تا در صورت لزوم او را یاری کننـد: « ...و چـون ایـن دو شهر به تهران نزدیک و بر سر راه این شهر و تبریز قرار دارد محمدعلـی‌میـرزا در صـورت ادعای سلطنت به سهولت می‌تواند از بـرادر خـود در ورود بـه تهـران جلـوگیری نمایـد»[۳] نگرانی عباس‌میرزا نیز از روس‌ها به دلیل همین امر، یعنی تزلزل مقام او در صورت غلبه‌ی روس‌ها بوده است. این امر او را وا داشت تا آن را در بند چهارم عهدنامه گلسـتان اضـافه نماید.

آنچه که یرمولف به دربار روسیه نوشته است، با اقبال این دولت روبـرو نشـد و بـه وی دستور آن داده شد که روابط پنهانی خود با محمدعلی‌میرزا را خاتمه دهـد. بـرخلاف نظـر سفیر، دستورهای وزیر امور خارجه خالی از سوءظن به نظر می‌رسد: «... باید تنها به پیش آمد در حد دوستی قناعت کنیم، بی‌آنکه پنهانی در اندیشه‌ی آن باشیم که بر متصرفات خود بیفزاییم.»[۴] یرمولف نیز در پاسخ وزیر بیان می‌کند که: «چون می‌بینم تا چه اندازه نظـر مـن

---

۱. *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج۲، ص۸۹.

۲. فیروز کاظم زاده، (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، در: مجموعه تاریخ ایران کمبریج، بـه سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ص۳۲۰.

۳. گاردان، (۱۳۶۲)، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهـران: سپهر، ص۲۲۴.

۴. *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج۲، ص۹۰.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

درباره‌ی محمدعلی‌میرزا پسر مهتر شاه با اصول سیاست اعلی حضرت امپراطور که بلنـدی فکر احصانا پذیرش آن را ایجاد و استوار کرده است تفاوت دارد از این پس دیگر جسارت نخواهم کرد نظر خود را و حتی افکار خود را تأیید بکنم و نیز پیشنهادی مانند آن بکنم».[۱]

در رقابت بین دولتشاه و عباس‌میرزا بر سر مسئله ولیعهدی کمتر سهمی را می‌توان برای انگلستان قائل شد آن هم به دلیل سیاستی کلی بوده که در این برهه زمانی، دولت انگلـیس در ایران اتخاذ کرده بود. در همین دوران، در عهدنامه ۱۲۲۷ق ایران و انگلستان، در فصـل یازدهم؛ انگلیسی‌ها تعهد کردند که هرگاه نیـاز باشـد بـه ولیعهـد کمـک کننـد و در همـین عهدنامه در فصل دوازدهم نیز متعهد شدند که در مناقشه بین شاهزادگان تا زمانی که شاه از آنها درخواست کمک ننماید دخالتی نکنند. نکته دیگر در فصل یازدهم عهدنامه، اشـاره بـه آن است که ولیعهد نباید با دولت دیگری دوستی داشته باشد.

به دنبال عهدنامه گلستان و تعهد روس‌ها به حمایت از عبـاس‌میـرزا، انگلیسـی‌هـا در عهدنامه‌ای جدید، فصل یازدهم را حذف کردند و فقط متعهـد شـدند کـه در اخـتلاف بـین شاهزادگان قاجار تا زمانی که شاه درخواست نکرده، دخالتی نکنند.[۲]

از ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م در دستگاه دیپلماسی انگلستان سیاست بی‌اعتنایی نسبت به ایران مورد توجه قرار گرفت که حدود دو دهه به طول انجامید؛ البته از اوایل دهه ۱۲۴۰ق این سیاست مورد تردیدهایی قرار گرفت، از جمله در گزارشات ویلوک[۳] به وزارت امور خارجه انگلستان که ذکر می‌کند عباس‌میرزا به دلیل شرایط ویژه احتمال دارد برای اطمینان یافتن از جانشینی‌اش از روس‌ها کمک بخواهد. وی متذکر می‌شود که روس‌ها با نزدیک شدن به عباس‌میرزا در اندیشه‌ی نفوذ در ایران می‌باشند و خاطر نشان می‌کند که انگلیسی‌ها ضمن حمایت از عباس‌میرزا باید او را متوجه خطر روسیه کنند و علاوه بر آن اهمیت تأمین استقلال پادشاهی ایران را نیز برای او تفهیم کنند، و تنها در این صورت است که می‌توان مانع از افتادن عباس‌میرزا به آغوش روس‌ها شد و افزون بر آن، انگلیسی‌ها باید او را در موقعیتی قرار دهند که خود بتواند تاج و تخت سلطنت را بدون کمک روس‌ها به

---

۱. همان، همانجا.

۲. *تاریخ منتظم ناصری*، ج۳، ص۱۵۲۰؛ محمود محمود، (۱۳۴۴)، *تـاریخ روابـط ایـران و انگلـیس*، ج۱، تهران: اقبال، ص۲۰۰.

3 . Henry Willoch.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

دست آورد.[۱] با این وجود در این دوره، هیچ‌گونه شاهدی وجود ندارد که نشان دهد انگلیسی‌ها بر اساس سیاست بی‌اعتنایی خود، از دولتشاه جهت مقابله با عباس‌میرزا حمایت کرده باشند، چنان‌که این ماجرا با مرگ دولتشاه در ۱۲۳۷ق پایان پذیرفت.[۲]

پیامد دیگری که رقابت بین عباس‌میرزا و دولتشاه به دنبال داشت، آن بود که دولتشاه نیز سعی کرد همانند عباس‌میرزا در تبریز، در منطقه‌ی تحت حکم خویش یعنی کرمانشاه؛ اصلاحاتی را انجام دهد. البته اصلاحات وی بسیار سطحی‌تر از آنچه بود که عباس‌میرزا در تبریز انجام می‌داد و مرگ زود هنگام وی مجال بیشتری را به او در این زمینه نداد، ولی در عین حال پایه‌ای برای عمران و پیشرفت کرمانشاه شد و عموم مورخان آغاز عمران و شهرسازی در کرمانشاه را مربوط به دوره‌ی دولتشاه می‌دانند.

از جمله‌ی اصلاحات دولتشاه، اصلاح قشون و تجهیز آن با شیوه‌های نوین بود. پس از انعقاد *عهدنامه* فین‌کنشتاین[۳] (۲۵ صفر ۱۲۲۲/ می ۱۸۰۷) بین ایران و فرانسه، ناپلئون برای اجرای دو ماده از تعهدات خود مبنی بر نقشه‌برداری از راه‌ها، معابر و بنادر ایران، تعلیم سپاه، ساختن قلاع و توپ، آماده‌سازی مقدمات حمله به روسیه و راه‌یابی به هندوستان هیأتی را به ریاست ژنرال گاردان روانه‌ی ایران کرد که این هیأت مرکب از ۷۰ نفر صاحب

---

۱. سرجان کمبل، (بی‌تا)، *دو سال آخر یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران ۳۴ـ۱۸۳۳*، تحقیق ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران، ص۳۵۹ـ۳۵۳. به نقل از عباس قدیمی قیداری، *«روسیه و انگلیس و مسئله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار»*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س۱۱، ش۴۴، ۱۳۸۹، ص۱۳۴ـ۱۳۳.

۲. برای اطلاع بیشتر از رویکرد روسیه و انگلیس در خصوص مسئله ولیعهدی و جانشینی شاه قاجار و پیامدهای آن نک: عباس قدیمی قیداری، *«بحران جانشینی در دولت قاجار (از تأسیس تا جلوس محمدشاه قاجار)»*، پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ـ دانشگاه اصفهان (دوره‌ی جدید، س۲، ش۱ـ پیاپی۵، ۱۳۸۹، صص۱۰۶ـ۸۷)؛ عباس قدیمی قیداری، *«روسیه و انگلیس و مسئله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار»*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س۱۱، ش۴۴، ۱۳۸۹، صص۱۵۰ـ۱۲۵)؛ همچنین نک: مرتضی دهقان‌نژاد و لقمان دهقان نیری و ایرج ورفی نژاد، *«عهدنامه ی ترکمانچای و مسئله ی جانشینی: واکاوی علل مداخله‌ی روس‌ها در فرایند جانشینی»*، فصلنامه جستارهای تاریخی، س۲، ش۲، ۱۳۹۰، صص۶۲ـ۴۳.

۳. برای اطلاع بیشتر از مفاد کامل این عهدنامه نک: *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، ص۴۷ـ۴۳.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

منصب، مهندس، نقشه‌کش، منشی، مترجم و مبلغ مذهبی بود.[۱] مشهورترین اعضای نظامی این هیأت عبارت بوده‌اند از فابویه، ربول، تره زل، برنارد، تروی لیه و لامی[۲] که این افراد در آذربایجان و اصفهان و کرمانشاه حضور یافته تا بتوانند نیروهای نظامی را تحت نظم و انضباط در آورند.[۳]

افسران اروپایی دولتشاه نیز در کرمانشاه اقدام به تجهیز و نظم و انضباط سپاه خود کردند. در گزارش کرپورتر که در سپتامبر ۱۸۱۸ از کرمانشاه دیدن کرده، آمده است: «شاهزاده در تعلیم نظامی و تربیت و تشکیل قشون کرمانشاه با تاکتیک اروپایی با برادرش عباس‌میرزا رقابت می‌کند. همین چند هفته پیش دو نفر افسر فرانسوی را به خدمت فرا خوانده و استخدام کرده است. این دو افسر سابقاً در آذربایجان انجام وظیفه می‌کرده‌اند. آنان یک گروه را در محلی که چند فرسنگ از شهر فاصله دارد تعلیم نظامی می‌دهند. یک صنعتگر ماهر ارمنی نیز اخیراً از استانبول آمده و استخدام شده است».[۴]

دولتشاه علاوه بر تربییت قشون در این شهر، اقدام به احداث کارخانه‌ی توپ‌سازی و اسلحه‌سازی نیز کرد که از مس و برنز در آن برای ساخت اسلحه، ریخته‌گری می‌کردند و ریاست و مدیریت این کارخانه و فرماندهی توپخانه‌ی کرمانشاه بر عهده‌ی یک نفر افسر روسی به نام یوسف خان توپچی باشی بود.[۵] وی علاوه بر افسران فرانسوی کورت، مسرز و دوو از دو صاحب منصب ایتالیایی و چند افسر اسپانیایی از جمله سنوراومس[۶] استفاده کرد.[۷] تولیدات سلاح‌های آتشین در دوره‌ی دولتشاه در کرمانشاه به حدی بوده که موجب

---

۱. *تاریخ منتظم ناصری*، ج۳، ص۱۴۸۶؛ عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۵۵)، *میرزا تقی خان امیرکبیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس، ص۲۰۰. برای آگاهی بیشتر از مناسبات ایران و فرانسه در این برهه زمانی و چند و چون موضع‌گیری و عملکرد انگلیس در این‌باره نک: هنری پاتینجر، (۱۳۸۴)، *سفرنامه پاتینجر*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: دهخدا، ص۱۹ـ۱۸.

2. Fabvier, Reboul ,Trezel, Bernard, Truihiller, Lamy

۳. *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، ص۲۰۱.

4. Robert kerportr, (1822), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, London: longman, p.181.

5. J. S. Buckingham, (1829), *Travels in Assyria, Media, and Persia*. London: Henry Colburn, p.110.

6. Court, Messrs, De veaux, senoroms.

7. *Personal narrative of a journey fromIndia to England*, vol.2, pp.16-20.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

شهرت کرمانشاه در این زمینه در نواحی اطراف شده و حتی سلاح‌های تولیدی آن به مناطق دیگر نیز فرستاده می‌شد.[۱]

با وجود توصیفاتی که چند سیاح از اوضاع نظامی کرمانشاه در دوره‌ی دولتشاه نوشته‌اند، در مورد صحبت *سرهارد فورد جونز* که در بازدید از سپاه دولتشاه و عباس‌میرزا در اوجان حضور داشته جای شک باقی می‌ماند، زیرا وی سپاه دولتشاه را به همان وضعیت سنتی و شامل کلاه خود فلزی، سینه‌بند فلزی یا زره زنجیری، شمشیر، تپانچه، گرز، نیزه و تفنگ سرپر یا چخماقی توصیف می‌کند در عین حال که ذکر می‌نماید که سپاه نامنظم و مسلح به نیزه و شمشیر دولتشاه کارآمدتر از سپاه عباس‌میرزا است.[۲] نکته قابل توجه این است که حضور دولتشاه در اوجان در ۱۲۲۴ق بوده و از این تاریخ، هنوز سه سال بیشتر از امضای عهدنامه فین کنشتاین و حضور افسران فرانسوی در ایران نمی‌گذشته ولی مشاهدات سیاحان فوق مربوط به سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۸۱۸ بود و در طی این ده سال می‌توانسته تغییرات زیادی در ارتش دولتشاه ایجاد شده باشد. با وجود این که دولتشاه خود نیز به دنبال اصلاح و بازسازی سپاه کرمانشاه بود، ولی سرگور اوزلی در ملاقات با عباس‌میرزا بیان می‌کند که عباس‌میرزا یکی از مخالفان اصلاحات نظامی خودش را، برادرش دولتشاه می‌داند که «در حال وانمود کردن این امر است که من با پذیرش آداب و نظام کافران، دین اسلام را که تا امروز با همان شمشیر و نظام محمد صلی‌الله علیه استوار مانده از میان خواهم برد.» به همین منظور عباس‌میرزا آیه‌ای از قرآن کریم را که بر فراهم کردن جنگ افزار و دفاع تکیه داشته با تأیید مجتهدان در سراسر کشور پخش کرد.[۳]

سرهارد فورد جونز نیز معتقد است که دولتشاه با روش‌های اروپایی مخالف بوده و طرفدار همان روش‌های سنتی بوده است.[۴] این گفته‌ها نیز با اقداماتی که دولتشاه برای اصلاحات نظامی انجام داده در تعارض می‌باشد. البته دولتشاه از هر اقدامی برای تضعیف عباس‌میرزا استفاده می‌کرد و این نیز می‌تواند یکی از راه‌های وی برای این امر باشد. البته

---

1. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, p.201.

۲. سرهاردفورد جونز، (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث، ص۱۶۰.

۳. *سفر نامه جیمز موریه(سفر دوم)*، ص۲۵۴-۲۵۳.

۴. *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی به ایران*، ص۱۵۹.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

باید این را در نظر گرفت، اصلاحاتی که وی در کرمانشاه به وجود آورد برای رقابت وی با مدعیان تاج و تخت و نبرد با عثمانی یک امر لازم بود.

ب) پیامدهای اجتماعی رقابت دولتشاه با عباس‌میرزا

دولتشاه برای عمران و آبادی کرمانشاه در رقابت با تبریز اقدامات بسیاری انجام داده و همین اقدامات موجب پیشرفت کرمانشاه شد.[۱] کرمانشاه تا قبل از حضور محمدعلی‌میرزا دولتشاه (۱۲۲۱ق) چندان رونق و آبادانی نداشته است؛ البته در مقاطعی در دوران *خاندان زنگنه* تا حدودی وضعیت منطقه دگرگون می‌شود. اولیویه که در ۱۲۱۱ق در زمان مصطفی قلی‌خان زنگنه، از این شهر دیدن کرده است؛ جمعیت شهر را بین ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفر دانسته و ضمن اشاره به وفور نعمت بیان می‌کند که چندان ساختار شهری ندارد.[۲]

با ورود دولتشاه به کرمانشاهان و انتخاب این شهر به عنوان مرکز ولایات کرمانشاهان، لرستان و خوزستان و مقر حکومتی سرحددار عراقین، این شهر رونق به سزایی به‌ویژه از لحاظ عمران و آبادی و رونق شهری و رفاه عمومی پیدا کرد.[۳] در دوره دولتشاه و عمادالدوله این شهر توسط آنها با ایجاد بازارها و عمارت‌ها تجدید بنا شد.[۴] تغییر چهره کرمانشاه در دوره دولتشاه بسیار بارز بوده است: «کم‌تر از نیم قرن پیش، کرمانشاه دهکده بزرگی بوده است که ساکنان آن را کشاورزان و دامداران تشکیل می‌دادند و یک قصبه مرزی در مقابل پاشای بغداد بود. این شهر از زمانی که محمدعلی‌میرزا به حکومت آنجا تعیین شد و مستقر گردید از نظر گسترش شهری و جمعیت و فراوانی رو به افزایش است...»[۵] تلاش دولتشاه برای آبادانی و پیشرفت کرمانشاه ناشی از رقابت وی با عباس‌میرزا بوده و این‌که بتواند این شهر را در برابر تبریز که در حال رشد بوده گسترش و رونق دهد.[۶] وی در انجام این امر بسیار موفق بوده است، البته در سطحی محدودتر از آنچه

---

۱. هوگو گروته، (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران: مرکز، ص۲۹۸.

۲. اولیویه، (۱۳۷۱)، *سفر نامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهرمیرزا، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ص۳۴.

۳. محمدعلی سلطانی، (۱۳۷۳)، *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج۳، تهران: سها، ص۳۰۱.

۴. *ایران و قضیه ایران*. ج۱، ص۷۰۸.

5. *Travels in Assyria, Media, and Persia,* pp.100-101.

6. J. Ferrier, (1976), *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan,* London: Oxford university press, p.24.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

عباس‌میرزا انجام می‌داده است، دولتشاه نیز در کرمانشاه اقدام به گسترش و آبادانی شهر کرد و کرمانشاه را از نو بنیاد نهاد.[۱]

انجام کارهای عمرانی و ایجاد ساختمان‌های عام المنفعه و استحکامات دفاعی توسط دولتشاه، عاملی بوده است که روزبه‌روز بر اهمیت کرمانشاه می‌افزود.[۲] در کتاب *دستورالاعقاب* درباره پیشرفت این شهر در دوره دولتشاه آورده شده است: «دارالدوله کرمانشاهان شهری بود مشحون به ده هزار خانه مسکون، ششهزار دکان دایر، خانات و حمامات و مساجد و مدارس را بر این قیاس می‌باید. متصرفین صنایع و اصحاب حرف و ارباب دانش و فضلای عظام، عظمای با احتشام و صاحبان خطوط و طبع از اطراف جهان در آن مکان جمع بودند و آبادانی به نوعی انجامید که مشتی خاک را به کیل سیم پاک ندادند».[۳]

اکثر نویسندگانی که از کرمانشاه در این دوره دیدن کرده‌اند، بر این نکته تأکید دارند که کرمانشاه خود به قدری پیشرفت داشته که با سایر شهرهای ایران در رقابت بوده است و آثار این اقدامات عمرانی و اصلاحی دولتشاه هنوز هم در کرمانشاه وجود دارد. بازگشت اهمیت کرمانشاه بعد از دوره ساسانیان تنها در دوره دولتشاه بوده است، وی برای اینکه مقر حکومتی‌اش بزرگ و آباد شود به هر کاری اقدام کرد و پیشرفت کرمانشاه در مقایسه با گفته‌های سیاحانی که در دوره‌های قبل به این شهر آمده‌اند، بسیار بارز بوده است. دولتشاه علاوه بر اقدام به عمران کرمانشاه در رقابت با عباس‌میرزا، اقدام به ایجاد کارخانه توپ‌سازی و ریخته‌گری در این شهر می‌کند، که دارای شهرت فراوانی بوده است.[۴] برای این‌که بتواند سپاه کارآمدی داشته باشد، افسرانی را از ملیت‌های مختلف به استخدام در آورده بود؛ افسرانی که از موقعیت عالی و حقوق شایسته‌ای برخوردار و توانسته بودند با زحمت، سپاه آبرومند و معتبری را از سربازان محلی تعلیم دهند که در تمام جنگ‌ها به همراه وی باشند.[۵]

یک حاکم برای داشتن قدرت و جلب مردم به سوی خود، می‌بایست رفتاری مناسب با رعایای خویش داشته باشد؛ رفتاری که توأم با لطف و مهربانی و در عین حال اقتدار باشد.

---

۱. ژان اوبن، (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوّار، ص۳۳۹.

2. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, vol.2, p.201.

۳. میرزا مهدی نواب طهرانی، (۱۳۷۶)، *دستورالاعقاب*، تهران: نشر تاریخ ایران، ص۵.

4. *Travels in Assyria, Media, and Persia,* p.103.

5. R. C. M, (1828), *Journal of tour in Persia*, London: Tower- hill, p.199.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

این نوع رفتار از ویژگی‌های دولتشاه بوده است، وی با درک لزوم همبستگی مردم با منافع خود در فرمانروایی، رفتار حقیقی و کوشش‌های دلسوزانه و پدرانه به کار می‌برده است. مؤسسات خیریه‌ی او باعث شد تا کرمانشاه به یک منطقه حاصلخیز و رونق یافته تبدیل شود که مردم آن در آسایش و وفور نعمت زندگی می‌کردند.[۱] در عین حال، دولتشاه نفوذ و اعتبار خودش را مدیون طرز برخورد وی با مردم و ثبات وی در مسائل و مشاغل عمومی بود. دولتشاه در برخورد با بزهکاران سختگیری بسیاری داشته و علاوه بر آن‌که مایل به توانگری بوده به عمران و آبادی منطقه نیز علاقه بسیاری داشت و به همین دلیل، همه نسبت به وی وفادار و فرمانبردار بودند.[۲]

بدون شک یکی از لازمه‌های وجود شهر آباد امنیت می‌باشد؛ دولتشاه در این منطقه توانسته بود امنیت لازم را برای این‌که مردم بتوانند به راحتی و آسودگی به زندگی خود ادامه دهند فراهم کند و این خود از عوامل رونق این شهر بوده است. در *دستورالاعقاب* آمده است: «آسایش آنچنان رسید که عابری زائر در یکی از منازل تفنگی بر شاخه درختی نهاد و فراموش کرده و در عود از عتبات به جای خود دید.»[۳] هرچند مثال *دستور الاعقاب* بسیار اغراق‌آمیز است ولی منظور وی از این مثال وجود امنیت در این منطقه بوده که با توجه به پیشرفت کرمانشاه در این دوره، یک امر لازم بوده است.

اقدامات عمرانی دولتشاه نه تنها در کرمانشاه؛ بلکه در خوزستان و لرستان نیز گسترش یافته وی نسبت به آبادانی این مناطق اقدام کرده بود، البته در مقیاس با مقر حکومتی خود کرمانشاه، کمتر بوده است. در لرستان تنها در دوره دولتشاه بوده که توجه به آبادانی ولایات می‌شد و در دوره سایر شاهزادگان قاجار که در این منطقه حکومت کردند بیشتر به فکر منافع خود بوده و برای رسیدن به مقصود خود تا حد امکان از اختلافات قومی و قبیله‌ای استفاده می‌کردند.[۴] دولتشاه برای رسیدگی به امور لرستان و خوزستان، بعضی از فصول را در این مناطق می‌گذراند، بخصوص در فصل زمستان که در خوزستان بسر می‌برد.[۵] تلاش

1. *Caravan Journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan,* p.25.
2. *Travels in Assyria, Media, and Persia,* p.102.
۳. *دستور الاعقاب*، ص۵.
۴. سعادت خودگو، (۱۳۸۳)، *لرستان در عهد قاجار*، خرم آباد: افلاک، ص۲۰۹.
۵. محمدرضا والیزاده معجزی، (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان (روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹ق)*، تهران: لیلا، ص۲۴.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

بسیار دولتشاه برای برقراری نظم در ایالات تحت سلطه‌اش، موجب شده بود تا لرستان ـ از مناطقی که از درگیری‌های قومی و قبیله‌ای رنج می‌برده است ـ در زمان وی منظم و آرام باشد؛ ولی مجدداً بعد از مرگ دولتشاه این ولایت به حالت بی‌نظمی گذشته خود بازگشت.[۱]

در دوره دولتشاه به منظور آسایش اهالی، از طبیبان آگاه و حاذق استفاده می‌شد. به گونه‌ای که در مواقع لزوم به شهرهای مختلف می‌رفتند و یا بیماران به کرمانشاه می‌آمدند؛ از جمله‌ی ایشان حکیم کرمانشاهی بوده است.[۲] همچنین دولتشاه اقدام به آبله‌کوبی اهالی کرمانشاه نمود و به این منظور آوانس مرادیان که اصالتاً اهل استانبول و ارمنی بود را به عنوان مترجم در دستگاه خویش به خدمت گرفت، وی آبله‌کوبی علمی را فرا گرفته بود و آن را در کرمانشاه اجرا کرد؛ در ابتدا ۲۵ شاهزاده زن و مرد از خاندان دولتشاهی واکسینه شدند.[۳] این اولین شهر ایران بوده، که در آن آبله‌کوبی به طریق جدید اجرا شده است و بعدها قانون آبله‌کوبی عمومی را میرزاتقی خان امیرکبیر تصویب کرد.[۴] بعضی نیز معتقدند که اولین بار عباس‌میرزا این اقدام را در تبریز انجام داده است.[۵] به هر صورت این اقدام سوای از تقدم و تأخر، از اقدامات مثبتی بوده است که توسط دولتشاه انجام شد تا مردم در سلامتی به سر برند.

کرمانشاه به عنوان یک منطقه مرزی که در مجاورت یکی از امپراتوری‌های وسیع قرار داشته، از لحاظ اقتصادی حائز اهمیت بوده است. کالاهایی که از طریق خلیج فارس وارد بغداد و بصره می‌شده‌اند از راه خانقین وارد کرمانشاه شده و از آنجا به سایر شهرهای ایران فرستاده می‌شد.[۶] همچنین این شهر مرزی بواسطه عبور زوّار عتبات و حجاج بیت الله الحرام دارای اهمیت اقتصادی بوده است زیرا مسافرانی که از آنجا عبور می‌کردند طبعاً مقداری پول در این شهر هزینه می‌کردند. عیسوی؛ رقم زوّار را در حدود ۱۰۰هزار نفر در

---

۱. بارون دوبد، (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی، ص۴۲۶.

۲. *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج۱، ص۵۳۱.

۳. همان، ج۱، ص۵۳۲.

۴. فریدون آدمیت، (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، ص۳۲۴.

۵. *عباس‌میرزا و فتحعلیشاه*، ص۲۰۰.

۶. *ایران و قضیه ایران*، ج۲، ص۶۸۵.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

سال تخمین زده است که می‌تواند رقم بالایی از مسافر در آن زمان برای یک شهر مرزی باشد.[۱]

با روی کار آمدن دولتشاه، وضعیت اقتصادی کرمانشاه و غرب کشور نیز دچار تغییراتی شد. بالطبع اقداماتی که وی در زمینه‌ی عمران و آبادانی مناطق تحت سلطه خود انجام داد از لحاظ اقتصادی نیز تأثیراتی را به همراه داشته است، ولی با فوت دولتشاه این اقدامات دچار وقفه شد؛ تا این‌که مجدداً در دوره‌ی عمادالدوله تلاش‌های وی برای بازسازی کرمانشاه به این ولایت تا حدودی رونق اقتصادی را بازگرداند. دولتشاه با احیای صنایع و حِرف در کرمانشاه و بخصوص صنایع نظامی در این شهر، موجب رونق اقتصادی این شهر شد.[۲] صنایع نظامی گرچه به منظور امور دفاعی پایه گذاری شده بود، ولی خود به عنوان یکی از پایه‌های اقتصادی شهر بود. این کارخانه می‌توانست تولید کافی برای رفع نیاز سایر ولایات را نیز داشته باشد.[۳]

اقدام زیربنایی دولتشاه برای اقتصاد کرمانشاه ایجاد بازاری برای این شهر بود، بازاری که در این دوره رونق بسیاری داشت. در زمان دولتشاه این بازار از قسمت‌های مختلفی تشکیل شده بود و از نظر کیفیت به حدی بود که بهترین بازارهای قاهره و دمشق نیز به مانند آن نبوده‌اند.[۴] *دستور الاعقاب* نیز تعداد دکان‌های دایر در این شهر را شش هزار دکان دایر نام برده است که وجود آن نشان از رونق تجارت در این شهر بوده است.[۵]

علاوه بر ساخت وسایل نظامی، وجود کارگاه‌هایی در این شهر برای ساخت لوازم مورد نیاز اهالی و نیاز همسایگان قابل توجه بوده است، در این کارگاه‌ها علاوه بر تولید لوازم، تولید لباس‌های کتانی و دستمال مرغوب به وفور رواج داشت. تولید فرش نیز در کرمانشاه به حدی بوده که با میزان تولید تمام کشور برابری داشته است. وجود مغازه‌های فروش غذا، میوه و قنادی، آن‌هم با کیفیت بالا و تنوع مواد و تعداد زیاد در شهر کرمانشاه، از ویژگی‌های این شهر بوده که توجه جهانگردان را به خود جلب کرده است.[۶] وجود این

---

۱. چارلز عیسوی، (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ص۱۹۷.

۲. *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج۳، ص۳۰۱.

3. *Travels in Assyria, Media, and Persia,* p.110.

4. Ibid.

۵. *دستور الاعقاب*، ص۵.

6. *Travels in Assyria, Media, and Persia,* p.110.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

مغازه‌ها، تولید و فروش آنها بدون شک ناشی از وجود سیستم حکومتی بوده که از این امور حمایت کرده و امنیت و زمینه‌ی لازم را برای این اقدامات فراهم می‌کرد.

وجود امنیت در دوره‌ی دولتشاه در غرب کشور به ویژه در کرمانشاه موجب بسط تجارت و آبادانی و مشوقی برای تجار و سرمایه‌داران بوده است تا به این منطقه مهاجرت کنند. از جمله‌ی این تجار، خاندان سادات تاجر بغدادی بود. سید اسماعیل تاجر عرب بغدادی بنا بر امتیازاتی که در کرمانشاه و در عصر و زمان مورد بحث وجود داشته است به اتفاق چهار تن از پسران خود به کرمانشاه ورود کرده بساط بازرگانی گسترده‌ای را در دیار بیستون گسترانید، تا جایی که به زودی دایره تجارت این خاندان از بغداد که در آن زمان از مراکز مهم تجارتی اروپا و مشرق بود، تا همدان که انبار مهم کالاهای روسیه محسوب می‌شد، گسترش یافت و تمام افراد و کسان آن خاندان به امر تجارت اشتغال ورزیده و به تدریج صاحب املاک و اموال فراوان و ثروت به سزا شدند. این خانواده به حدی شهرت یافت که در کرمانشاه در اوج احترام و از مصادر حل و عقد امور اقتصادی و تجاری و مورد توجه و وثوق مقامات دولتی ایران و عثمانی به شمار می‌رفت.[۱] از خاندان‌های دیگری که تجارت کرمانشاه را گسترش دادند، *دودمان* وکیل الدوله‌های انگلیس بودند که از عثمانی به کرمانشاه مهاجرت کردند و با عناوین وکیل السفاره و وکیل الدوله در نقاط حساس ایران جهت حفظ منافع بریتانیا انجام وظیفه می‌کردند و به‌دلیل ثروت زیادی که داشتند باب مراوده و تجارت در کرمانشاه را باز کردند.[۲]

پیش از آن‌که دولتشاه به حکومت در غرب ایران برسد، در ۱۲۱۱ق اولیویه، سیاح فرانسوی از کرمانشاه دیدن کرده است، این واقعه هم‌زمان با حکومت مصطفی‌قلی‌خان زنگنه بود. دوره حکومت وی نیز از دوره‌هایی بوده که کرمانشاه تا حدودی آباد و امن بوده است. اولیویه جمعیت شهر را حدود ۸۰۰۰ نفر برآورد کرده است.[۳] البته در همین زمان (۱۸۰۷م) روسو کنسول فرانسه در بغداد جمعیت کرمانشاه را ۱۶۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ نفر تخمین می‌زند.[۴]

---

۱. محمدسعید غیرت کرمانشاهی، (بی‌تا)، *کلیات آثار سیدعبدالکریم غیرت کرمانشاهی*، تهران: فردوسی، ص۲۳ـ۱۷.

۲. اردشیر کشاورز، (۱۳۸۲)، *زندگان عرصه عشق*، ج۲، کرمانشاه: طاق بستان، ص۸۲۵.

۳. *سفرنامه اولیویه*، ص۳۴.

4. *Travels in Assyria, Media, and Persia,* p.101.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

با ورود دولتشاه به کرمانشاه روند افزایش جمعیت این شهر، رشد سریعی به خود گرفت. علت این امر نیز امنیت منطقه و توجه دولتشاه به عمران و بهبود زندگی مردم در این منطقه بود. جمعیت کرمانشاه با ورود دولتشاه در ۱۲۳۱ق حدود ۳۰۰۰۰ نفر رسید که تقریباً نصف جمعیت بغداد بود. چنان‌که در گزارش باکینگهام آمده است که همه فضاهای شهر را خانه‌ها و ساکنان آن پر کرده است.[۱] همچنین تعداد جمعیت در دو سال بعد یعنی ۱۲۳۳ق توسط کرپورتر حدود ۱۵۰۰۰ خانوار تخمین زده شد.[۲] علاوه بر اقدامات عمرانی که دولتشاه در این شهر انجام داد، عامل دیگری نیز جذب جمعیت به این منطقه را هموار کرد و آن وجود قحطی و بیماری‌های متعدد در مناطق دیگر از جمله اصفهان، کاشان، قم و نواحی دیگر ایران بود که جمعیت بسیاری از این مناطق، برای به دست آوردن غلات و ارزاق به این منطقه مهاجرت کردند.[۳]

در دوره‌ی جانشینان دولتشاه وضعیت اجتماعی مناطق غربی ایران با دوره خود دولتشاه تفاوت‌هایی اساسی دارد. این تغییر چهره‌ی شهر به حدی بوده که یکی از جهانگردان در بازدید از کرمانشاه در ۱۸۲۴م وضعیت شهر را این‌گونه بیان می‌کند: «شهر چیزی ندارد که به تعریف آید، رودخانه‌ای کثیف در آن جاری است، کوچه‌ها تنگ و بازار ها بسته و آلوده ... بزرگترین صادرات و متاع بازار، فرش‌های بافت زنان دهات کردستان می‌باشد.»[۴] پس از چهار سال از مرگ دولتشاه تعداد افسران اروپایی که در کرمانشاه بوده‌اند به سه نفر کاهش یافته بود و این سه نفر نیز به دلیل نداشتن حقوق دوره دولتشاه تصمیم به ترک خدمت داشته‌اند.[۵] اکثر افسران حاضر در کرمانشاه پس از مرگ دولتشاه به هندوستان رفته و سه نفر باقی مانده نیز، در سال۱۸۲۴م همین قصد را داشته‌اند.[۶]

با آغاز دوره وزارت حاج میرزا آقاسی و واگذاری حکومت این منطقه به کارگزاران وی، روند عقب افتادگی کرمانشاه و ویران شدن آنچه توسط دولتشاه ایجاد شده بود سرعت بیشتری به خود گرفت، و این ولایت به یک ولایت ویران با تجارت کم تبدیل شد که تجارت آن تنها محدود به رفت و آمد زوار بوده است.[۷] *دستور الاعقاب* در همین دوره وضعیت کرمانشاه را این‌گونه توصیف می‌کند:

---

1. Ibid.
2. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, p.202.
3. Ibid, vol.2, p.195.
4. *Journal of tour in Persia,* p.217.
5. Ibid, p.199.
6. *Personal narrative of a journey from india to England*, vol.2, p.20.
۷. اوژن فلاندن، (۲۵۳۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن*، ج۳، ترجمه حسین نورصادقی. تهران: خوارزمی، ص۱۹۶.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

پس از دوران دولتشه یکی بگذر به کرمانشه چنان بینی مداین را که بی نوشیروانستی

وجود کارگزارانی که تنها به فکر چپاول منطقه و استفاده بیشتر از فرصت کوتاهی بوده‌اند که به حکومت یک منطقه رسیده بودند، موجب می‌شده است تا فکری برای آبادانی منطقه نکرده از موقعیت به دست آمده برای درآمد بیشتر خود استفاده کنند. در اواخر دوره محمدشاه، این وضعیت وخیم‌تر شد. کرمانشاه با آن حصار و باروی معروف خود تبدیل به یک شهر باز و بدون بارو با دیوارهای خراب شد. همزمان با این ویرانی، رکود اقتصادی شدیدی هم در کرمانشاه گسترش یافت که آن را می‌توان به دلیل ظلم جانشینان دولتشاه و توجه ایشان به منافع خود دانست؛ وسعت رکود اقتصادی به حدی بوده است که حتی نود درصد بازار کرمانشاه بسته شده و در اثر فقدان امنیت، مردم در وحشت و نگرانی به سر می‌برده‌اند.[۱] نوشته‌ی *دستور الاعقاب* نیز شاهدی بر این ماجراست: «چنین ملکی وسیع و عریض و معمور را چنان از حیّز انتفاع بیانداختند که دهات معظم را به دراهم معدود دهند خریدار یافت نیست. عابرین و متمردین را گذشته از بیم سارقین به علت توازی و فرار اهل سوق و بازاری قوت و علیق‌الدواب متعذر است. قصور مذهّب به سیم و زر و مناظر مطرّر به طلای اذفر که آثار ابنای ملوک و ولایت آن شهر بود، خراب و بایر است».[۲]

همچنین در طول دوره مرگ دولتشاه تا روی کار آمدن عماد الدوله، وجود بلایای طبیعی گسترده در این منطقه و بیماری‌های واگیردار در چند مرحله موجب وارد آمدن خسارات بسیار به این منطقه شد که در ویرانی منطقه و مهاجرت مردم مؤثر بوده است.[۳]

تغییرات عمرانی و جمعیتی کرمانشاه به گونه‌ای بوده که مؤلف *بستان السیاحه* در دوره ناصری در شرح آن می‌نگارد: «قدیم الایام شهر کرمانشاهان، شهر وسط بوده و به مرور ایام روی به خرابی نموده و در ایام دولت امرای زنگنه فی‌الجمله معمور گشت و در زمان دولت محمدعلی‌میرزا دولتشاه کثرت عمارات آنجا از کثرت بلاد ایران گذشت و بعد از فوت آن شاهزاده رو به خرابی نهاد.»[۴] *دستور الاعقاب* نیز در این باره می نویسد: «دارالدوله کرمانشاهان شهری بود مشحون به ده هزار خانه مسکون، شش هزار دکان دایر، خانات و حمام و مساجد و مدارس را بر این قیاس می‌باید».[۵]

---

1. *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan,* pp.23-25.

۲. *دستور الاعقاب*، ص۵.

۳. حاج زین‌العابدین شیروانی، (بی تا)، *بستان السیاحه*، تهران: سنایی، ص۴۹۲.

۴. همان.

۵. *دستور الاعقاب*، ص۵.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که رقابت دولتشاه با عباس‌میرزا بر سر مسأله‌ی ولیعهدی پیامدهای سیاسی و اجتماعی مختلفی به دنبال داشته است. هرچند که اختلافات سیاسی ممکن بود کشور را به هرج و مرج بکشاند اما تأثیر مثبتی از لحاظ اجتماعی بر کرمانشاه به عنوان مقر حکومتی دولتشاه در بر داشته است، از جمله نتایج سیاسی این اختلاف، نزدیکی دولتشاه به روسیه بوده است که می‌توانسته تغییرات بسیاری در آرایش سیاسی کشور داشته باشد که با کم‌توجهی از جانب دولت روسیه این موضوع برطرف می‌شود. دولتشاه در رقابت با عباس‌میرزا اقدام به انجام اصلاحات نظامی می‌نماید که به همین منظور چند تن از افسران اروپایی را به خدمت می‌گیرد تا قشون و وسایل نظامی وی را نوسازی کنند. همچنین در ادامه این رقابت، دولتشاه در کرمانشاه اقدام به انجام امور عمرانی و رسیدگی به آبادانی منطقه می‌نماید؛ شرط اول این اقدامات، امنیت بوده است که دولتشاه نسبت به آن بسیار توجه داشته است. اقدامات عمرانی دولتشاه نه تنها در کرمانشاه بلکه در منطقه غرب کشور به‌ویژه در لرستان و خوزستان نیز مشهود بوده است.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

فهرست منابع و مآخذ

ـ کتاب‌ها و مقالات:
ـ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
ـ اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۵۵)، *میرزاتقی خان امیرکبیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
ـ اوبن، ژان، (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوّار.
ـ اولیویه، (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهرمیرزا، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
ـ آدمیت، فریدون، (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
ـ پاتینجر، هنری، (۱۳۸۴)، *سفرنامه پاتینجر*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: دهخدا.
ـ پاکروان، امینه، (۱۳۷۶)، *عباس‌میرزا و فتحعلیشاه*، ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران.
ـ جونز، سرهاردفورد، (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
ـ خاوری‌شیرازی، فضل‌الله، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، ج۲، تصحیح ناصرافشار، تهران: مجلس شورای اسلامی.
ـ خودگو، سعادت، (۱۳۸۳)، *لرستان در عهد قاجار*، خرم آباد: افلاک.
ـ دروویل، گاسپار، (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ج۲، ترجمه جواد محبی، تهران: کتب ایران.
ـ ــــــــــــ ، (۱۳۷۰)، *سفرنامه دروویل*، ج۴، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
ـ دوبد، بارون، (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
ـ ژوبر، پ. امده، (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ـ سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ج۲، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
ـ سپهر، محمدتقی لسان الملک، (۱۳۷۷)، *ناسخ التوارخ تاریخ قاجاریه*، ج۱، به کوشش جمشیدکیان‌فر، تهران: اساطیر.
ـ سلطانی، محمدعلی، (۱۳۷۳)، *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج۱، ۳، تهران: سها.
ـ شیروانی، حاج زین العابدین، (بی‌تا)، *بستان السیاحه*، تهران: سنایی.
ـ طباطبائی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳)، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
ـ عضدالدوله، احمدمیرزا، (۲۵۳۵)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
ـ عیسوی، چارلز، (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
ـ غیرت کرمانشاهی، محمدسعید، (بی‌تا)، *کلیات آثار سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی*، تهران: فردوسی.
ـ فلاندن، اوژن، (۲۵۳۶)، *سفر نامه اوژن فلاندن*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: خوارزمی.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]

ـ فیروز، کاظم زاده، (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، در: مجموعه تـاریخ ایـران کمبـریج، سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
ـ قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۸۹)، *«روسیه و انگلیس و مسئله جانشـینی شـاه در ایـران صـدرِ قاجـار»*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س۱۱، ش۴۴؛ ص۱۵۰-۱۲۵.
ـ کمبل، سرجان، (بی‌تا)، *دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایـران ۳۴-۱۸۳۳*، به کوشش ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران.
ـ کرزن، جرج ن. (۱۳۶۰)، *ایران و قضیه ایران*. ج۱، ۲، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهـران: علمـی و فرهنگی.
ـ کشاورز، اردشیر، (۱۳۸۲)، *زندگان عرصه عشق*، ج۲، کرمانشاه: طاق بستان.
ـ گاردان، کنت آلفرددو، (۱۳۶۲)، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ج۲، ترجمـه عبـاس اقبـال آشـتیانی، تهـران: سپهر.
ـ گروته، هوگو، (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران: مرکز.
ـ محمود، محمود، (۱۳۴۴)، تاریخ روابط ایران و انگلیس، ج۱، تهران: اقبال.
ـ مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه*، ج۱، تهران: زوّار.
ـ موریل اتکین، (۱۳۸۲)، *روابط ایران و روس ۱۸۲۸ـ۱۷۸۰*، ترجمه محسن خـادم، تهـران: مرکـز نشـر دانشگاهی.
ـ موریه، جیمز مستو، (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
ـ نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج۱، ۲، تهران: سینا.
ـ نواب طهرانی، میرزا مهدی، (۱۳۷۶)، *دستور الاعقاب*، تهران: نشر تاریخ ایران.
ـ والیزاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان (روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹ق)*، تهران: لیلا.

منابع لاتین:

- Buckingham, J. S. (1829), *Travels in Assyria, Media, and Persia*. London: Henry Colburn.
- Ferrier J. (1976), *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan.* London: Oxford university press.
- Keppel, George. (1827), *Personal narrative of a journey from India to England*, vol.2, edit2, London: Henry Colburn.
- Kerportr, Robert. (1822), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, London: Longman.
- R.C.M. (1828), *Journal of tour in Persia*. London: Tower-hill.

[Downloaded from chistorys.ir on 2024-04-25]